ایتاس: ??????????

استادان دانشگاه و پژوهشگران بین‌الملل در دومین نشست پروژه «یک کمربند، یک جاده» به بررسی نگاه قدرت‌های جهانی به ابتکار چینی‌ها پرداختند

همراهی روسیه، نگرانی آمریکا و اروپا

سال ۲۰۱۳ چین از طرح «یک کمربند، یک جاده» رونمایی کرد، نه چینی‌ها صراحتا عنوان می‌کردند و نه کسی می‌دانست چین به دنبال چیست. بر همین اساس اندیشکده‌های جهانی به‌بررسی طرحی جاه‌طلبانه پرداختند که می‌خواست دوسوم جمعیت جهان را از طریق شبکه‌ای از خطوط زمینی و مسیرهای دریایی در ۷۰ کشور به هم متصل کند. این پژوهش‌ها هنوز متوقف نشده است. در ایران نیز «مرکز مطالعات چین دانشگاه علامه طباطبایی» به‌طور ویژه به این موضوع ورود پیدا کرده است. به‌تازگی دومین نشست «ابتکار کمربند و راه و قدرت‌های بزرگ» در موسسه آموزش عالی بیمه‌گر اکووابسته به دانشگاه علامه با حضور استادان و پژوهشگران حوزه بین‌الملل برگزار شد. در این نشست غلامعلی چگنی‌زاده، استاد روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی، محمد جمشیدی و جهانگیر کرمی از استادان روابط بین‌الملل دانشگاه تهران، محمود شوری عضو دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام، یانتا محبی‌زنگنه، مجتبی توسیرکانی و عسگری پژوهشگران حوزه راه ابریشم به بررسی طرح ابتکاری چین از منظر کشورهای اروپایی، روسیه، آمریکا و هند پرداختند. متن این نشست را در ادامه می‌خوانید.

کاظم امامی
خبرنگار

جگنی‌زاده
استاد روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی

جان مرشایمر اخیرا مقاله‌ای با عنوان «Bound to Fail» نوشته است. او معتقد است تا سال ۱۹۹۰ یک نظم بین‌المللی دوقطبی و از ۱۹۹۱ تا ۲۰۱۶ نیز یک نظام بین‌المللی تک‌قطبی را شکل گیری است. از ۲۰۱۶ به بعد یک نظام چندقطبی در حال شکل‌گیری است. از ۲۰۱۶ به بعد دیگر ما «international order» (دستور کار بین‌المللی) نداریم و نظم «Bounded order» (نظم محدودشده) در حال ظهور داریم. مرشایمر اعتقاد دارد دو نظم محدود در نظام بین‌الملل در حال ظهور است. در یکی از این‌ها چین رهبری را برعهده خواهد داشت و در دیگری نیز آمریکا در جایگاه رهبری خواهد بود. ما وارد یک نظام بین‌الملل جدید شده‌ایم که در این نظام، چین یکی از ساز‌و‌کارهای بخشی از نظم بین‌الملل است. مرشایمر ادامه می‌دهد که تقریبا دو نظم تودرتوی کلان بین‌الملل و نظم محدودشده در درون آن را تجربه خواهیم کرد. اعتقادش این است که زندگی بین‌الملل مجموعه با این نظم‌بافتگی است و این نظم‌بافتگی در آینده‌ای بسیار نزدیک تمام تحولات بین‌المللی را پوشش خواهد زد. اگر نگاه مرشایمر را بپذیریم و اگر بپذیریم که جهان از «unipolarity» (یک‌پارچگی) خارج شده و به سمت چند قطبی در حال حرکت است و چین یکی از قدرت‌های در حال ظهور، در حال شکل دادن به یک نظام با محوریت خود است، پس یکی از موقعیت بسیار ممتازی در ادبیات سیاست بین‌الملل برخوردار خواهد شد. چین به‌عنوان بازیگری دارای نیروی قدرت فرا می‌گیرد که واجد اهمیت سازمان دهندگی نظام بین‌الملل می‌شود. این مهم است که چین را در کنار قدرت در حال رشد؛ کشوری با جمعیت و اقتصاد بزرگ به‌عنوان یک بازیگر سازمان دهنده نسبت به بین‌الملل ببینیم. از این منظر با هند و روسیه متفاوت می‌شود. اگر به چین به‌عنوان یک عامل سازمان دهنده نظم آینده بنگریم این نظم آینده، جمهوری اسلامی ایران را به‌عنوان یک کشور باید به این قدرت یک نگاه بسیار نافذ و دقیق داشته باشد. چین برای کار خودش «Belt and Road Initiative» (یک کمربند، یک جاده) دارد. آن کشور برای رفتار این پروسه المللی خود یک پلتفرم راهبردی تعریف کرده و آن راه و پهنه‌ای است که ما از آن زیاد شنیده‌ایم و زیاد خواهیم شنید. این بازیگر می‌خواهد با این پروسه و با این طرح، کار خود را در نظام بین‌الملل جلو ببرد. ما می‌خواهیم نگاه قدرت‌های بزرگ به طرح یک جاده، یک کمربند را بررسی کنیم.

جهانگیر کرمی
استاد دانشگاه تهران

برای تشریح سیاست روسیه در قبال طرح «یک کمربند، یک جاده» یک مبنای منطقی کوتاه استفاده می‌کنم. سه دسته نظریه برای واکنش یا کنش‌های روسیه در قبال این طرح می‌توان بیان کرد؛ نظریه اول به شکل خیلی مرکب تحلیل سیاست خارجی است که به جهت گیری‌های سیاست خارجی قبل منافع ملی و راهبرد کشورها در مناطق و حوزه‌های مورد نیاز می‌پردازد. این می‌تواند به ما برای شناخت سیاست خارجی روسیه در این زمینه کمک کند. دوم نظریه همگرایی و به‌ویژه نظریه ارتباطات و اطلاعات در نظریه‌های همگرایی که افزایش اطلاعات، مبادلات و شفافیت اطلاعات در سطوح بین کشورها و در سطوح منطقه‌ای را زمینه همگرایی می‌داند. طبیعتا یکی از هدف‌های این طرح همگرایی منطقه‌ای ذیل نفوذ چین است. بخشی از واکنش‌های روسیه نسبت به این طرح، سمت و سوی همگرایی دارد. نظریه سوم، نظریه واقع‌گرایی راهبردی است که بیشتر در آن، راهبرد نفوذ و واکنش کشورها نسبت به نفوذ دیگران می‌پردازد که می‌تواند همکاری جویانه یا رقابت‌جویانه باشد. طبیعتا می‌توان مدلی تحلیلی بر اساس مفاهیم اصلی این سه دسته نظریه ساخت که موضع یک کشور و از رقابت تا خصومت را هم دربگیرد. شاید تا قرن ۱۸ چین و روسیه یکدیگر رقیبی نشمانخته یا خیلی با هم ارتباط نداشتند. در قرن ۱۹ روسیه یک قدرت بزرگ اروپایی است و چین یک قدرت فروپاشیده تحت فشارهای دولت‌های اروپایی. از قرن بیستم چین با یک انقلاب که با حمایت روس‌ها اتفاق افتاد، اهمیت چینی پیدا کرد. در ابتدا این چین به شکل همسویی پیش رفت. پس من مجموع می‌توان رقابت‌های ایدئولوژیک و حزبی اتجامید و نهایتا هم، جنگ ۱۹۶۹ روابط چین و روسیه را آنچنان خدشه‌دار کرد که چینی‌ها به آمریکا پیوستند. بعد از فروپاشی شوروی آغاز روابط جدید دو کشور به نشست شانگهای در ۱۹۹۶ بازمی‌گردد. سال ۲۰۰۱ سازمان همکاری شانگهای شکل گرفت و از سال ۲۰۰۳ سیاست نگاه به شرق روسیه آغاز شد. این سیاست روسیه، چین را در یک اولویت ویژه قرار داد، به‌طوری که در سال ۲۰۱۴ مبادلات تجاری دوکشور حدود ۱۰۰ میلیارد دلار شد و پیش‌بینی می‌شد تا سال ۲۰۲۵ این رقم به ۲۰۰ میلیارد دلار برسد. در حال حاضر به دلیل همسویی، همکاری راهبردی، ارتباطات تجاری و مانورهای نظامی، «دوکشور در یک بلوک هستند. اتفاقی نمی‌تواند بگوییم که این بلوک شکل گرفته است. نباید فراموش کرد که روس‌ها نسبت به چین نگرانی‌های جدی دارند؛ یکی از این نگرانی‌ها بحث ظهور قدرت چین است. منطق ژئوپلیتیک شوخی بردار نیست و ظهور قدرت بزرگ در کنار مرزهای روسیه برای روسیه، نمی‌تواند چندان خوشایند باشد؛ به اضافه اینکه آسیب‌پذیری‌های روسیه در منطقه شرق دور زیاد است. کل جمعیت آن منطقه ۵ یا ۶ میلیون نفر است در حالی که یک میلیارد و نیم جمعیت چین است و استان هایلن با بیش از ۲۰۰ میلیون نفر جمعیت در مجاورت منطقه‌ای با تراکم جمعیتی بسیار ضعیفی وجود دارد. شرق دور روسیه توسعه نیافته است و دسترسی و ارتباطش با مرکز بسیار ضعیف است. این منطقه به لحاظ بافت جمعیتی و قومی بیشتر به چین‌ها نزدیک است. از همه مهم‌تر بنابر آمارهایی بین ۱۰ تا ۱۰ میلیون نفر چینی در طول این سال‌ها در این منطقه فرت و آمدهای غیرقانونی داشتند؛ این نگرانی جدی را برای روسیه ایجاد کرده است. لذا اگر روسیه به چین نزدیک شده است و دکترین در حال حاضر همکاری گسترده‌ای دارند به دلیل نگرانی مشترک از غرب است. اگر روزی مسائل روسیه و غرب حل شود، به صورت طبیعی امکان پیوستن روسیه به غرب و تشکیل یک جبهه همگرایی در مقابل چین افزایش پیدا می‌کند. زمینه‌ها و بسترهای زیادی در این رابطه وجود دارد. اگر چه در سطح رسمی بیان نمی‌شود و در اسناد راهبردی روسیه و در اظهارات مقامات روسی چنین چیزی مورد توجه است، اما در محافل علمی و تحلیلی بحث قدرت و جمعیت چین و اختلافات مرزی که در طرف چینی هنوز ادعاهایی زیادی در مورد این موضوع وجود دارد، خیلی جدی است. اما در مورد دیگر کمربند، یک جاده، و ارتباطش با روسیه باید بگویم که این طرح در سه جهت است. بخشی از این طرح از داخل روسیه می‌گذرد یعنی از چین شروع می‌شود؛ اولا در قزاقستان می‌شود و از آنجا به روسیه و کشورهای اروپایی می‌رود. این موضوع به هیچ وجه برای روس‌ها نگران کننده نیست و روس‌ها اتفاقا در این چارچوب، نفع منافع مهمی را انجام داده‌اند که یکی از آنها راه‌اندازی راه‌آهن ترانس- اوراسیا است که چین را از قزاقستان به روسیه و از آنجا به لهستان و آلمان و بقیه کشورهای اروپایی متصل می‌کند. دومین این طرح به آسیای مرکزی و قفقاز و اروپا می‌گردد. بخش مهمی از نگرانی روس‌ها در این بخش است. این بخش مکمل طرح یک طرح کامل اروپایی است. شاید تا قرن ۱۸ چین و روسیه یکدیگر رقیبی نشمانخته یا خیلی با هم ارتباط نداشتند. در قرن ۱۹ روسیه یک قدرت بزرگ اروپایی است و چین یک قدرت فروپاشیده تحت فشارهای دولت‌های اروپایی. از قرن بیستم چین با یک انقلاب که با حمایت روس‌ها اتفاق افتاد، اهمیت چینی پیدا کرد. در ابتدا این چین به شکل همسویی پیش رفت. پس من مجموع می‌توان رقابت‌های ایدئولوژیک و حزبی اتجامید و نهایتا هم، جنگ ۱۹۶۹ روابط چین و روسیه را آنچنان خدشه‌دار کرد که چینی‌ها به آمریکا پیوستند. بعد از فروپاشی شوروی آغاز روابط جدید دو کشور به نشست شانگهای در ۱۹۹۶ بازمی‌گردد. سال ۲۰۰۱ سازمان همکاری شانگهای شکل گرفت و از سال ۲۰۰۳ سیاست نگاه به شرق روسیه آغاز شد. این سیاست روسیه، چین را در یک اولویت ویژه قرار داد، به‌طوری که در سال ۲۰۱۴ مبادلات تجاری دوکشور حدود ۱۰۰ میلیارد دلار شد و پیش‌بینی می‌شد تا سال ۲۰۲۵ این رقم به ۲۰۰ میلیارد دلار برسد. در حال حاضر به دلیل همسویی، همکاری راهبردی، ارتباطات تجاری و مانورهای نظامی، «دوکشور در یک بلوک هستند. اتفاقی نمی‌تواند بگوییم که این بلوک شکل گرفته است. نباید فراموش کرد که روس‌ها نسبت به چین نگرانی‌های جدی دارند؛ یکی از این نگرانی‌ها بحث ظهور قدرت چین است. منطق ژئوپلیتیک شوخی‌بردار نیست و ظهور قدرت بزرگ در کنار مرزهای روسیه برای روسیه، نمی‌تواند چندان خوشایند باشد؛ به اضافه اینکه آسیب‌پذیری‌های روسیه در منطقه شرق دور زیاد است. کل جمعیت آن منطقه ۵ یا ۶ میلیون نفر است در حالی که یک میلیارد و نیم جمعیت چین است و استان هایلن با بیش از ۲۰۰ میلیون نفر جمعیت در مجاورت منطقه‌ای با تراکم جمعیتی بسیار ضعیفی وجود دارد. شرق دور روسیه توسعه نیافته است و دسترسی و ارتباطش با مرکز بسیار ضعیف است. این منطقه به لحاظ بافت جمعیتی و قومی بیشتر به چین‌ها نزدیک است. از همه مهم‌تر بنابر آمارهایی بین ۱۰ تا ۱۰ میلیون نفر چینی در طول این سال‌ها در این منطقه فرت و آمدهای غیرقانونی داشتند؛ این نگرانی جدی را برای روسیه ایجاد کرده است. لذا اگر روسیه به چین نزدیک شده است و دکترین در حال حاضر همکاری گسترده‌ای دارند به دلیل نگرانی مشترک از غرب است. اگر روزی مسائل روسیه و غرب حل شود، به صورت طبیعی امکان پیوستن روسیه به غرب و تشکیل یک جبهه همگرایی در مقابل چین افزایش پیدا می‌کند. زمینه‌ها و بسترهای زیادی در این رابطه وجود دارد. اگر چه در سطح رسمی بیان نمی‌شود و در اسناد راهبردی روسیه و در اظهارات مقامات روسی چنین چیزی مورد توجه است، اما در محافل علمی و تحلیلی بحث قدرت و جمعیت چین و اختلافات مرزی که در طرف چینی هنوز ادعاهایی زیادی در مورد این موضوع وجود دارد، خیلی جدی است. اما در مورد دیگر کمربند، یک جاده، و ارتباطش با روسیه باید بگویم که این طرح در سه جهت است. بخشی از این طرح از داخل روسیه می‌گذرد یعنی از چین شروع می‌شود؛ اولا در قزاقستان می‌شود و از آنجا به روسیه و کشورهای اروپایی می‌رود. این موضوع به هیچ وجه برای روس‌ها نگران کننده نیست و روس‌ها اتفاقا در این چارچوب، نفع منافع مهمی را انجام داده‌اند که یکی از آنها راه‌اندازی راه‌آهن ترانس- اوراسیا است که چین را از قزاقستان به روسیه و از آنجا به لهستان و آلمان و بقیه کشورهای اروپایی متصل می‌کند. دومین

> مرشایمر اعتقاد دارد دو نظم محدود در حال ظهور بین‌الملل در حال ظهور است. در یکی از اینها چین رهبری را برعهده خواهد داشت و در دیگری نیز آمریکا در جایگاه رهبری خواهد بود. ما وارد یک نظام بین‌الملل جدید شده‌ایم که در این نظام، چین یکی از بخش‌های بین‌الملل است

اوکراین که روابط روسیه و غرب خراب شد، ما شاهد این بودیم که روس‌ها نسبت به این طرح روی خوش نشان دادند.

سه نوع نگرش نسبت به طرح «یک کمربند، یک جاده» در روسیه وجود دارد. روس‌ها به صورت یک واقعیت ژئوپلیتیک به این طرح نگاه می‌کنند. روس‌ها این طرح را فرصتی برای ایجاد یک جهان چندقطبی می‌بینند. روسیه این را که کشور قدرتمندی مانند چین در این سطح بازیگری می‌کند و نظم‌سازی و زیرساخت‌های نظم جدید را حداقل در منطقه‌ای از جهان تعریف می‌کند، شاید برای جهان چندقطبی می‌بیند که مانع یکجانبه‌گرایی آمریکا می‌شود. از این منظر امر مثبتی برای روس‌ها تعریف می‌شود، اما این تمام ماجرا نیست. واقعیت ژئوپلیتیک به طرح «ابتکار کمربند اوراسیا» که روس‌ها در یک فضای بزرگ‌تری در حال پیشبرد آن هستند، تنه می‌زند. از منظر دوم این طرح ابزاری برای توسعه اقتصادی است. وقتی تحلیل‌های روس‌ها را نگاه می‌کنید، می‌بینید خیلی‌ها از این منظر نگاه کرده‌اند که این طرح چقدر می‌تواند به روند توسعه اقتصادی در منطقه و در خود روسیه کمک کند؟ از سال ۲۰۱۴ و بعد بحران اوکراین ما شاهد کاهش رشد اقتصادی روسیه هستیم. روس‌ها طرح یک کمربند، یک جاده» را شانسی برای افزایش روند توسعه اقتصادی روسیه و کشورهای آسیای مرکزی می‌بینند. من درباره تقابل این دو طرح که به نظرم مهم‌ترین نکته محوری بین روسیه و چین است، سخن می‌گویم. یکی اینه روس‌ها برای ایجاد یک اوراسیای بزرگ‌تر با همان طرح اقتصادی اوراسیاست و دیگری طرح چین یک کمربند، یک جاده» است. در توسعه چین این کشورهای آسیای مرکزی را پذیرفته که هیچ‌توانی برای اینکه بتوانند موتور متحرک اقتصادی در آسیای مرکزی باشند، در خود نمی‌بینند و به همین دلیل به این طرح خوشامد می‌گویند. برای توسعه نگاه کنیم؛ باز در درون اینها چالش‌ها و نگرانی‌هایی برای روس‌ها ایجاد شده است. در بحث توسعه اقتصادی این طور نیست که روس‌ها این را یک فرصت ببینند، یعنی حتما در این موضوع هم چالش‌ها و نگرانی‌هایی برای روس‌ها وجود دارد. یکی از چالش‌ها این است که می‌گویند این طرح علی‌رغم اینکه قرار است از طرق روسیه به اروپا وصل شود، ممکن است روسیه را دور بزند، زیرا راه‌های جایگزینی فراوان است از طریق کشورهای آسیای مرکزی و دریای خزر ایران به اروپا وصل شد. چالش دیگری که روس‌ها برای آن توجه دارند این است که نوع ورود چین به سرمایه‌گذاری و کار اقتصادی در این کشورها و چین در روسیه به شکلی است که تجهیزات، کارگران و حتی سرمایه و تکنولوژی را خود چینی‌ها وارد می‌کنند، در حالی که روس‌ها می‌گویند خودمان تکنولوژی داریم و می‌خواهیم از ابزارها و منابع خودمان استفاده کنیم. این امر چه در داخل روسیه و چه در حوزه آسیای مرکزی برای روس‌ها نگران کننده است. این توسعه‌ای که چینی‌ها در منطقه می‌آورند ممکن است ماهیت توسعه در منطقه را دچار تغییر و دگرگونی کند. بحث دیگر این است که این طرح ضرر المال، همه راه‌ها به سمت کوه ختم می‌شود، را تغییر می‌دهد و کشورهای آسیای مرکزی را از روسیه بی‌نیاز می‌کند. از این منظر این طرح می‌تواند نگران کننده باشد.

این طرح چینی‌ها عملا شرایط را دچار تغییر می‌کند و تنها شانس روسیه برای بازیگری جهانی به‌عنوان قدرت جهانی می‌گیرد. این

> در یکی دو سال اخیر روسیه کاملا گارد خود را در برابر طرح «یک کمربند، یک جاده» باز کرده و پوتین در هر دو نشستی که چینی‌ها برگزار کرده‌اند در سطح قوی شرکت و سعی کرده که از موضع انفعالی در مقابل این طرح بیرون بیاید. روس‌ها سعی می‌کنند از امکاناتی که چین برایشان ایجاد می‌کند استفاده کنند

بخش این طرح به آسیای مرکزی و قفقاز و اروپا برمی‌گردد. بخش مهمی از نگرانی روس‌ها در این بخش است. این بخش مکمل طرح یک طرح کامل اروپایی است. شاید تا قرن ۱۸ چین و روسیه یکدیگر رقیبی نشمانخته یا خیلی با هم ارتباط نداشتند. در قرن ۱۹ روسیه یک قدرت بزرگ اروپایی است و چین یک قدرت فروپاشیده تحت فشارهای دولت‌های اروپایی. از قرن بیستم چین با یک انقلاب که با حمایت روس‌ها اتفاق افتاد، اهمیت چینی پیدا کرد. در ابتدا این چین به شکل همسویی پیش رفت. پس من مجموع می‌توان رقابت‌های ایدئولوژیک و حزبی اتجامید و نهایتا هم، جنگ ۱۹۶۹ روابط چین و روسیه را آنچنان خدشه‌دار کرد که چینی‌ها به آمریکا پیوستند. بعد از فروپاشی شوروی آغاز روابط جدید دو کشور به نشست شانگهای در ۱۹۹۶ بازمی‌گردد. سال ۲۰۰۱ سازمان همکاری شانگهای شکل گرفت و از سال ۲۰۰۳ سیاست نگاه به شرق روسیه آغاز شد. این سیاست روسیه، چین را در یک اولویت ویژه قرار داد، به‌طوری که در سال ۲۰۱۴ مبادلات تجاری دوکشور حدود ۱۰۰ میلیارد دلار شد و پیش‌بینی می‌شد تا سال ۲۰۲۵ این رقم به ۲۰۰ میلیارد دلار برسد. در حال حاضر به دلیل همسویی، همکاری راهبردی، ارتباطات تجاری و مانورهای نظامی، «دوکشور در یک بلوک هستند. اتفاقی نمی‌تواند بگوییم که این بلوک شکل گرفته است. نباید فراموش کرد که روس‌ها نسبت به چین نگرانی‌های جدی دارند؛ یکی از این نگرانی‌ها بحث ظهور قدرت چین است. منطق ژئوپلیتیک شوخی‌بردار نیست و ظهور قدرت بزرگ در کنار مرزهای روسیه برای روسیه، نمی‌تواند چندان خوشایند باشد؛ به اضافه اینکه آسیب‌پذیری‌های روسیه در منطقه شرق دور زیاد است. کل جمعیت آن منطقه ۵ یا ۶ میلیون نفر است در حالی که یک میلیارد و نیم جمعیت چین است و استان هایلن با بیش از ۲۰۰ میلیون نفر جمعیت در مجاورت منطقه‌ای با تراکم جمعیتی بسیار ضعیفی وجود دارد. شرق دور روسیه توسعه نیافته است و دسترسی و ارتباطش با مرکز بسیار ضعیف است. این منطقه به لحاظ بافت جمعیتی و قومی بیشتر به چین‌ها نزدیک است. از همه مهم‌تر بنابر آمارهایی بین ۱۰ تا ۱۰ میلیون نفر چینی در طول این سال‌ها در این منطقه فرت و آمدهای غیرقانونی داشتند؛ این نگرانی جدی را برای روسیه ایجاد کرده است. لذا اگر روسیه به چین نزدیک شده است و دکترین در حال حاضر همکاری گسترده‌ای دارند به دلیل نگرانی مشترک از غرب است. اگر روزی مسائل روسیه و غرب حل شود، به صورت طبیعی امکان پیوستن روسیه به غرب و تشکیل یک جبهه همگرایی در مقابل چین افزایش پیدا می‌کند. زمینه‌ها و بسترهای زیادی در این رابطه وجود دارد. اگر چه در سطح رسمی بیان نمی‌شود و در اسناد راهبردی روسیه و در اظهارات مقامات روسی چنین چیزی مورد توجه است، اما در محافل علمی و تحلیلی بحث قدرت و جمعیت چین و اختلافات مرزی که در طرف چینی هنوز ادعاهایی زیادی در مورد این موضوع وجود دارد، خیلی جدی است. اما در مورد دیگر کمربند، یک جاده، و ارتباطش با روسیه باید بگویم که این طرح در سه جهت است. بخشی از این طرح از داخل روسیه می‌گذرد یعنی از چین شروع می‌شود؛ اولا در قزاقستان می‌شود و از آنجا به روسیه و کشورهای اروپایی می‌رود. این موضوع به هیچ وجه برای روس‌ها نگران کننده نیست و روس‌ها اتفاقا در این چارچوب، نفع منافع مهمی را انجام داده‌اند که یکی از آنها راه‌اندازی راه‌آهن ترانس- اوراسیا است که چین را از قزاقستان به روسیه و از آنجا به لهستان و آلمان و بقیه کشورهای اروپایی متصل می‌کند. دومین

ادامه در صفحه ۱۵

ادامه از صفحه ۱۴

یک رقابت برابر بین روسیه و چین نیست و همین هم برای روس‌ها نگران کننده است. در ارتباط با سازمان همکاری شانگهای هم چنین دیدی وجود دارد. روس‌ها نگرانند که این طرح عملا وزنه چین را در این سازمان که خیلی با یکدیگر همپوشانی دارند، دچار تغییر کند. مجموعه این دیدگاه‌ها و رویکردها را روس‌ها دارند. در یکی دو سال اخیر روسیه گارد خود را در برابر طرح «یک کمربند، یک جاده» باز کرده و پوتین در هر دو نشستی که چینی‌ها برگزار کرده‌اند در سطح قوی شرکت و سعی کرده که از موضع انفعالی در مقابل این طرح بیرون بیاید. روس‌ها سعی می‌کنند از امکاناتی که چین برایشان ایجاد می‌کند استفاده کنند. هرچند یک دیدگاه در روسیه وجود دارد که خیلی هم نباید از چین ترسید. این در مقابل دیدگاهی است که در افکار عمومی به‌نوعی چین‌ستیزی نسبت به چین وجود دارد. در بین کارشناسان و تحلیلگران روسی می‌گویند خیلی نباید نگران حضور و نفوذ چین در آسیای مرکزی باشیم. چین درنهایت توانایی بازتعریف نظم را در اوراسیا ندارد و این روسیه است که نهایتا از این موضوع می‌تواند استفاده کند.

کل بحث طرح «یک کمربند، یک جاده» در روسیه از یک منظر ژئوپلیتیک یا از یک منظر اقتصادی نگاه می‌شود. روس‌ها پارادوکس‌های مختلفی در این قضیه دارند؛ هم امیدی به جهان چندقطبی دارند و هم از ظرفیت چین برای توسعه استفاده می‌کنند. به هر حال الان مجموعه‌ای از طرح‌ها شروع شده است؛ طرح اتوبانی که قرار است از طریق قزاقستان و روسیه به اروپا وصل شود. اینها امکاناتی است که روس‌ها در حال انجامش هستند. طرح خط آهن سریع‌السیر مسکو- کازان موضوعاتی است که در چارچوب این طرح بین روسیه و چین مطرح شده است. حتی پروژه گاز مایع LNG در چارچوب این طرح است. خیلی از این طرح‌ها اگر حتی «یک کمربند، یک جاده» نبود، باز هم حجم کالاهای ترانزیت شده از چین به اروپا از طریق روسیه ۲۳ درصد رشد داشته که این می‌تواند برای روس‌ها در این شرایط که دچار تحریم و مشکلاتند، خیلی مفید و کمک‌کننده باشد.

محمد جمشیدی
استاد روابط بین‌الملل دانشگاه تهران

مساله «یک کمربند، یک جاده» یکی از مباحث مطرح در روابط بین آمریکا و چین است. من هم اینجا مقداری گسترده‌تر از این موضوع صحبت می‌کنم و در انتهای بحث روند اندکی به مساله خواهم داشت. مساله این است که روابط آمریکا و چین اکنون به نوعی آغاز جنگ سردی است که در قرن گذشته بین آمریکا و شوروی شکل گرفت؟ آن موقع بحث این بود که ریشه جنگ سرد آمریکا و شوروی چه چیزی است؟ چهار نگاه مطرح بود؛ یک نگاه واقع‌بود که می‌گفتند علت اصلی شوروی است. بعد از مدتی به خصوص بعد از جنگ ویتنام و از آن روی سیاست داخلی آمریکا، رویکرد ویتنیستی (تجدیدنظرطلب‌ها) شکل گرفت و گفتند تقصیر آمریکا بوده که منافع منطقه شوروی را لحاظ نکرده و واکنش شوروی را ایجاد کرده است. رویکرد سوم رویکرد ویتنیستی است و تاکیدش بیشتر بر عوامل سیستمی است. حالا تقصیر هر کدام‌شان بوده، این منازعه اجتناب‌ناپذیر است. چهارم نگاه رویکرد «نئو» (تازه‌تر) است که دوباره برمی‌گردد به رویکرد اولیه که تقصیر شوروی و شخص استالین بوده که منازعه شکل گرفته است. آنها روی ویژگی‌های شخصیتی رهبران حث می‌کنند. همین مساله را اگر روی آمریکا و چین بررسی کنیم، روی همه این موارد دیدگاه‌هایی وجود دارد. عده‌ای به این قائل هستند که تقصیر شخص اصلی و تقصیر سیستم و نظام سیاسی است. هرکدام هم استدلال‌هایی دارند. آخرش باید ببینیم به حاکمیت آمریکا چنداتایی را غلبه می‌دهد. رویکرد اول که می‌ستیزویتنیستی نیز همان طور است. ممانعت از خرید تسلیحات روسی مانند اس-۴۰۰، هم‌یک پکیج است. آمریکایی‌ها همه موارد را هم ذیل‌نال می‌کنند. بحث دیگری که مطرح می‌کنند این است که باید جامعه شواهد واطلاعات در زمان شی‌جین‌پینگ حرکت چین هم در داخل و هم در خارج جلو آمد و سیاست خارجی و مفاهیم تهاجمی‌تری مطرح کرد. در داخل به لحاظ نظارت و کنترل بر جامعه شدیدتر عمل کردند. طرح «یک کمربند، یک جاده» و زیرساخت‌های آسیایی و... در این دوره اتفاق افتاده است. بزرگ‌تر از «یک کمربند، یک جاده»، طرح «made in china ۲۰۲۵» است که مربوط به تلاش برای برتری تکنولوژی چین تا سال ۲۰۲۵ است. آنها می‌گویند این مسائل نشان‌دهنده طرح بزرگی است که در دوره شی‌جین‌پینگ اتفاق افتاده است. اما نکته مهم این است که معلوم نیست شی‌جین‌پینگ عامل این تحولات است یا خودش معلول یک‌سری تحولات است و خودش هم زاییده تحولات دیگری است که روی کار آمدن و به قدرت رسیدنش مهم ناشی از این تحولات اساسی تر است. یعنی همزمانی لزوما دلیلی بر علیت تلقی نمی‌شود، کما اینکه از نگاه آمریکایی‌ها این دوره «تاکید جدید» از سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ ایجاد شده است. رویکرد سوم که بیشتر قائل به نگاه سیستمی است، تاکید بر تحولات دارد که در روندهای بین‌المللی نظام‌بین‌الملل و این مباحث اتفاق افتاده است که رقابت را به‌نوعی اجتناب‌ناپذیر می‌کند. شواهد زیادی هم در این زمینه وجود دارد؛ مثلا بودجه اختصاصی در این دوره ۲۰۱۰، ۱۰ ساله چندین برابر شده است. چینی‌ها چند سند اخیرا دارند که روزنامه دفاعی آمریکا هم یکی از آنها را منتشر کرده است. در این سند می‌گویند در دهه ۹۰ چین این برآورد را داشت که ممکن است به‌عنوان دشمن اول بعد از جنگ سرد معرفی شود. به‌خصوص بحران تنگه تایوان در سال‌های ۱۹۹۶-۱۹۹۵ هم این ذهنیت را در بین آنها ایجاد کرد که آمریکایی‌ها بالاخره آنجا ماندند؛ افزایش نیرو داده‌اند و جلوی تحرکات چین در برابر تایوان را گرفته‌اند. تقویت فزاینده قدرت نظامی چین باعث شده که آمریکا هم رویکردهای تهاجمی‌تری را دربیش گیرد. رویکرد آمریکا به‌نوعی واکنشی است. «گراهام آلیسون» در کتاب «تله‌توسیدید» ۲۰ کیس بین‌المللی را در ۵۰۰ سال اخیر مقایسه می‌کند و می‌گوید در اکثر موارد، هر قدرت در حال ظهوری در مقابل قدرت مستقر، به جنگ رسید، لذا روابط آمریکا و چین هم به احتمال زیاد از نظر آلیسون، به جنگ می‌کشد. در زمان ترامپ بیشتر بعد اقتصادی تقابل را مطرح می‌کنند که با هدف تضعیف قدرت اقتصادی چین است. آنها نشان می‌دهند آمریکا و چین درگیر یک رقابت ساختاری شده‌اند. این نوع نگاه به این قائل هستند که اگرچه امروز روسیه و چین در کنار هم علیه آمریکا تقریبا متحدند اما منطق موازنه حکم می‌کند باز شاید فرابنده قدرت چین، روسیه به سمت آمریکا چرخش پیدا کند و اتحاد از آن طرف شکل گیرد. این نگاهی است که تازالیست‌ها مطرح می‌کنند. بحث دیگر موضوع رژیم‌سیاسی است. برخلاف اینکه معمولا ترامپ را آدم کم عقل، احمق و مریض معرفی می‌کنند، اما سند امنیت ملی دولت ترامپ و سند دفاعی اش یکی از قوی‌ترین سندهای امنیت ملی است که برای آمریکا نوشته شده است. این اسناد بر اساس از مفاهیم استراتژیک است و کمیسیون مضیوس کنگره آمریکا که استراتژی‌ها - به‌خصوص استراتژی دفاعی- را بررسی و اعلام می‌کند چقدر ورود درست است و چقدر اجرا می‌شود، رویکرد استراتژی دفاعی دولت ترامپ را تایید کردند و گفتند درست است ولی باز هم کم است و باید کار را جدی‌تر گرفت. در این سندها تهدید امروز، دیدگاه موازنه استراتژی آمریکا و عدم تعادل را به حالت تعادل برگرداند. همچنین جنگ عراق و افغانستان را به یک سرانجام برسانند. ابتدای سال ۲۰۱۷ در آخرین سال دولت اوباش استراتژی چرخش به سمت آسیا مطرح کرد. اوباما به معلمی اینکه توانست تمرکزش را از خاورمیانه کم کند، به سمت چین حرکت کرد. چینی‌ها هم احساس تهدید کردند و گفتند شما می‌خواهید ما را مهار کنید. آمریکایی‌ها در عین حال تلاش می‌کردند این اطمینان را به چینی‌ها بدهند که ما به دنبال مهار شما نیستیم. اصل ایده‌ای که در مقابل «one road one belt» مطرح کردند «trans pacific partnership» بود که این طرح بتواند طرح چین را مهار کند اما نه کنگره و نه کلینتون تایید‌شان نکردند. کلینتون در رقابت‌های انتخاباتی گفت اگر رئیس‌جمهور بشوم، آن را به هم می‌زنم. ترامپ نیز این طرح را به هم زد. آمریکایی‌ها می‌گویند جهانی‌شدن به‌ضرر آمریکا شده است و برای مدیریت این فرآیند را متوقف و سه تعاملات تجاری دوجانبه حرکت کرده‌اند. در دوره ترامپ نگاه جامع‌تر و جدی‌تر است. استراتژی امنیت ملی و دفاعی آمریکا در سال ۲۰۱۸ و سند موشکی این کشور می‌گویند آمریکا در دوره بعد از جنگ سرد به صورت خاص گرفتار یک خوش‌خیالی استراتژیک شده و این باعث شده است که حواس پرتی استراتژیک پیدا کند؛ به میان رجزخوانی‌ها، رئیس‌جمهوری روابط خارجی آمریکا «قدرت‌های بزرگ رشد کردند و ما درگیر جنگ‌های خاورمیانه، جنگ علیه تروریسم و این طور مسائل بودیم. احساس کردیم که از استراتژی ادغام کشورها و قدرت‌ها در نظام بین‌المللی آمریکایی جواب می‌دهد و امروز به این نتیجه رسیدیم که غلط است و جواب نمی‌دهد. یعنی اصل ایده این است که آمریکا اشتباه استراتژیک کرده است که گمان می‌کرده می‌توانند چین را جذب کند. به همین دلیل بزرگ‌ترین تهدید با تهدید اول در نگاه دولت ترامپ، قدرت‌های بزرگ هستند. چین وبعد با فاصله روسیه قدرت‌های «تجدیدنظرطلب» هستند. می‌خواهند نظم بین‌الملل را در راستای منافع خود به هم بزنند و این برای آمریکایی‌ها تصور تهدید ایجاد کرده است. البته چین و روسیه خیلی با هم تفاوت دار